

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ابوالقاسم گلستانی

۲۲ مارچ ۲۰۲۰

آنچه از تحرکات اخیر «شیعه انگلیس» می توان دریافت



این روزها، همزمان با شیوع گسترده ویروس کرونا (کووید ۱۹) در سرتاسر جهان از جمله میهن ما، اتفاقات حاشیه‌ئی ولی از جنبه سیاسی بسیار مهم در شهرهای مذهبی ایران رخ داده است: نادرترین درگیری بین دو گروه اسلامی در ایران؛ نادرترین از این حیث که این مسأله، هر چند همواره در طول ۴۱ سال گذشته وجود داشته، به چنین شکل آشکاری خودنمایی نکرده است.

به دنبال شیوع مرگبار ویروس کرونا در میهن ما که تا کنون جان نزدیک به ۱۳۰۰ تن از هموطنان عزیز ما را گرفت، ستاد ملی مقابله با کرونا که در همکاری تنگاتنگ با نیروهای مسلح فعالیت می‌کند، با اعلام وضعیت اضطراری، به اقدامات متعدد دست زده، که بستن اماکن مذهبی از جمله امام رضا در مشهد و حضرت معصومه در قم، دشوارترین نوع خود بوده است. این تصمیم‌گیری با فتوای آیت الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی نیز همراه بوده است.

اما گروهی از متعصب‌ترین جریان‌های مذهبی ضمن مخالفت با بستن این اماکن، کوشیدند به زور وارد این زیارتگاه‌ها شوند. از جمله کارهایی که این جماعت کردند «لیس» زدن ضریح امام رضا و حضرت معصومه بود؛ ظاهراً با این

استدلال که آنها شفاء دهنده هر مرضی هستند و ویروس منحوس کرونا تأثیری بر زائران در چنان اماکن مقدسی ندارد؛ هر چند به نظر می آید اقدامات پیشگیرانه، از جمله ضد عفونی آن اماکن را از قبل انجام داده بودند!

گروه هائی که در آن دو مکان اجتماع کردند، شعارهائی سر دادند که در نوع خود تا به امروز کاملاً بی سابقه بود، از جمله «بسیج (منظورشان لابد سپاه است) غلط کرده؛ تهران (لابد منظورشان آیت الله خامنه ای است) غلط کرده».

مخالفت هائی گسترده و شدید در فضاهاى مجازى و حقیقتی علیه این جمعیت ها صورت گرفته، تا آنجا که برخی اشخاص ضمن دادن نسبت «شیعه انگلیس» به این گروه ها، آنان را به قدر گروه های تکفیری داعش وابسته به وهابیت (به گفته آنان سنی امریکائی) خطرناک برشمردند. در این خصوص، حتی رحیم پور ازغدی به شدت در مورد آنها هشدار داد و گفت: «عده ای داریم که به تعبیر امام اسلام امریکائی و به تعبیر رهبری شیعه انگلیس هستند. مراقب تشیع انگلیس که از لندن تغذیه می شود باشید. اینها هدفی جز احقاق نشان دادن شیعه ندارند. ما با یک پدیده ای مواجه هستیم به نام شیعه لندنی که به اندازه وهابی ها خطر ناکند. اینها ماهواره دارند، اینها طلبه های خودشان را در قم، مشهد، اصفهان، نجف و کربلا تربیت می کنند. اینها حاضر اند با شاه و امریکا و اسرائیل و صدام بسازند، اما درمورد امام و رهبری و مطهری تا لعن هم پیش می روند».

شناسایی این گروه ها چه اهمیت خاصی دارد؟

متأسفانه احزاب و سازمان های سیاسی ایران اغلب با این استدلال فله ای که «همه اجزای حاکمیت سر و ته یک کرباس هستند»، به ندرت به آنالیز لایه های موجود در آن و از جمله به کارکردهای این دو رویکرد متضاد شیعی پرداخته اند. اما مسأله قابل تأمل آن که، در میان گروه های وابسته به «شیعیان لندن نشین»، مردانی با «پیراهن های روی شلوار» یافت می شوند که مردم آنها را به نام «لباس شخصی ها» شناخته اند؛ کسانی که دائم به خشن ترین شکل ممکن به اجتماعات اعتراضی مسالمت آمیز دانشجویان، کارگران و زنان حمله ور می شدند. یا گروه های «خودسری» که گفته شده که حتی بازداشتگاه های مخفی خود را داشته اند. اینها باید نماینده همان ارتجاع واقعی در درون حکومت باشند که با خواسته های ناچیزی چون رفتن زنان به ورزشگاه مخالف می ورزند و افکار عمومی جامعه ایران را در بزنگاه های خاص به مسایل فرعی مشغول می دارند. متأسفانه، مسؤولان حکومتی معمولاً به هر دلیلی با آنان برخورد قاطع نشان نداده و یا شاید به واسطه نفوذ قدرتمند سران این گروه ها در درون نظام، توان مقابله با آنان را نداشته است.

به باور نگارنده، با آنالیز دقیق تر این گروه ها حتی می توان به سرنخ ها و پرسشهایی که پاسخ شان همواره مبهم مانده، دست یافت. از آن جمله اند: آیا بین سرکردگان این گروه های منتسب به «شیعه لندن نشین» و عاملان انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ماه ۶۰ ارتباطی وجود داشته است؟ گفته می شود که در لحظه انفجار فقط اعضای رادیکال و مؤمن به انقلاب حضور داشتند؛ هاشمی رفسنجانی دقایقی پیش از انفجار اجلاس حزب را ترک کرده بود؛ و هیچ کدام از نمایندگان حزب مؤتلفه که بر اساس روایت ها پیوسته در صف مقدم جلسات حزب جمهوری اسلامی می نشستند، در روز انفجار در جلسه حزبی حضور نداشتند؟ آیا هماهنگی بین رفسنجانی و آن اعضای غایب مؤتلفه در آن ساعت انفجار وجود داشت؟ همچنین، آیا بین جریان فکری منتسب به «شیعه لندن نشین» و عاملان ترور آیت الله خامنه ای در یک روز پیش از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و یا عاملان انفجار دفتر نخست وزیری که منجر به قتل رئیس جمهور رجائی و نخست وزیر باهنر شد، ارتباطی وجود دارد؟ آیا ترور لاجوردی نماینده قدرتمند مؤتلفه در قوه قضائیه ارتباطی با اینان دارد؟ آیا ترور امثال اسدالله لاجوردی و سید احمد خمینی و نیز «استخرکش» شدن هاشمی رفسنجانی برای تسویه حسابهای سیاسی بود یا برای محو کردن این مخازن اسرار به دست جریانی که روزگاری

سرشان با آن مقتولین در یک کاسه بود؟ آیا بین عاملان آن ترورها و انفجارها و سازمان «مجاهدین» خلق که بدش نمی آمد همه اینها به نام آنان ثبت شود، نوعی هماهنگی، ولو نانوشته، وجود داشت؟ همان طور که حذف آن همه نیروها از میان عناصر چپ مذهبی وابسته به حاکمیت سؤال برانگیز است، در خصوص احزاب اپوزسیون چپ معتقد به مبارزه مسالمت آمیز نیز این سؤال وجود دارد که آیا مسئولیت حذف نیروهای مؤثر آنها در دهه ۶۰ و به ویژه در جریان اعدام های فله ئی سال ۶۷، با دو رهبر پیشین و کنونی بود یا نمایندگان «دولت پنهان» همچون مؤتلفه، حجتیه و روحانیون راستگرا و متنفذ درون حوزه های علمیه که امروز در سیمای همین گروه های منتسب به «شیعه لندن نشین» تبلور یافته اند؟ به باور نگارنده، گروه های منتسب به «شیعه لندن نشین» همان «دولت پنهان» را نمایندگی می کنند که گویا به واسطه تضعیف نفوذ آنان در حاکمیت، به ناگزیر چهره خود را آشکار کرده و شمشیر را علیه مخالفان خود در درون حکومت از رو بسته اند. ابعاد این مسأله می تواند در آینده ای نزدیک بیش از پیش روشن تر بشود.

اول فروردین [حمل] ۱۳۹۹ - ۲۰ مارچ ۲۰۱۰